

باباشکل

بابا شکل نام است قتل و بیبسیج خرب و تاجا جمعیت

سال سوم شماره مسلسل ۱۰۷ تک شماره در همه جا ۴ ریال پنجشنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳۲۴



باباشکل - آبی، شیر بشکه اتو بچه ها باز کردند!

م و این
جو امدا
ن تو: باباشکل

اشی !
را
سیاست مدار ناشی را
تو
ك شد شاخ شنبلیله تو!
ت
تیشم و فرخ پنبه شکست!
ت
کابینه کهن سالت!
الملك
وله است و پیر الملك!
ی
راحت چگونه بر کنی!
ند
بود دست کودکان ندهند!!
!
را حال تر کتابی نستی!
ی
لقمه دهن سوزی!
ه است
یاد و بخت و هنگامه است
-الاح
کفگوی استیضاح!
ش خود و اکن
مگر فردا کن!
زاغچه

فظ بودی هفتا مشوی
ما که میگی هفتا است
صلا نداری تو حتی
نون تو دل دولت کنی
گره کراوات یاد بگیر
ناطق پرورش افکار
می
تو همبونه نخود میگی!
فناده ایم در این میون
رحم کنه
و کم کنه
مهندس الشعراء



باز هم دی کلمه با حکیم باشی سلمه الله تعالی
 ولم کن جانم اکرم از خود درخته ، مثل اینکه تو
 خودت هم اینقدرها صاف و ساده نبودی و حقه ای زیر سر
 داشتی والا اونوقت که بهت گفتم تورا بلی اون کلاه گرمکی تو
 قاضی کن و بنادر جلوت و اینارو سبک سنگین کن و بیخودی
 باطباب بوسیده اینا توجه نرو ، بخرجت نرفت که نرفت .
 چون نعل کفر ، کفر نیس پس بنذار به مثلی بهت بگم:
 عرض کنم اون قدیما که تعزیه در می آوردند تبریز هم
 دهه عاشورا همیشه تعزیه خوانی علم بود . به روز وقتیکه
 حضرت علی اکبر میخواست بمیدان بره او مدبش حضرت
 امام و اجازه خواست ، حضرت فرمود نرو بمیدان ، این
 طایفه آبرو و انصاف ندارند تورا میکشند ، بعد او مدبش
 عیوش و از او اجازه خواست او هم همینطور جواب
 داد . بعد رفت پیش عمه اش او هم اصرار کرد که
 بمیدان نروا باری حضرت علی اکبر رفت بمیدان و یک ظالم
 شتی که اسمش یادم نیست ولی امروز اونارو دسته جمعی
 مرتجع میکنند حضرت را شهید کرده
 به شاهسون نخراشیده و تراشیده و ایساده بود کنار
 و واقعه راتاشا میکرد ، همیشه پس از آنه اصرار حضرت
 علی اکبر رفت بمیدان و آن کافر با شمشیر زد سر او ،
 شاهسون که خیلی از این اوضاع عصبانی شده بود ، فریاد
 زد: « بزنی جانمی بچه هم اینقدر حرف نشنو میشه ؟! بدر
 میشه نرو ، عمو میگه نرو ، عمه میگه نرو ، اونوقت بازم هر دو
 پاشو میکنه توبه کفش ، که الا بلایاید بروم که بروم!
 او نروزم که من اینقدر نصیحت بهت کردم و دلیل
 آوردم که جان بابا اقله هیچ چیز ما با هم یکی نباشه همیش
 که هستیم ، بیا از اول بحرف اینا گوش نکن ، اقله واسه
 کسی بمیر که برات تب کنه ، بگوشت فرو نرفت که نرفت .
 حرف هم ریشتو نشنیدی و خودتو سنک رویخ کردی و حالا
 باید بری سنک بندازی تا بغلت باز بشه!
 مخلم کلوم اونروز که از اون بالا گود کرسیخانه
 راتاشا میکردم و میدیدم که چطور دروغ و دغل و نارو از
 درو دیوار اونجا مباره . او نوقت تو هم برای جن نغری
 یاسین میخونی و خیال هم میکنی که میتونی با این حرفها
 اینارو رام بکنی ، غافل از اینکه این مارها انسانون بردار
 نیستند و تا طعمه شونو که مامات و آزادی و مشروطه ما باشه
 قورت ندهند و لکن معامله نیستند ، میدیدم ، بغض کلومو
 میگرفت و میخواستم فریاد بزنم که جان بابا پاشو برو ، برو و
 ریشتو راس بری دست این بچه های لوس و پر مدعا و طمعکار و
 دغلباز نده .
 بعضی ها فند همیشه اینا با حرص و قیظ و تب و لرز اونرای های
 ابزار بدهد . تو اون گلدون انداختندو چرختو چنبر و ماشرنتو
 استاد ملک از علی بخواستم بگم: بزنی جانمی بچه هم اینقدر حرف
 بقیه در صفحه ۳

چوپان بی احتیاط!!! - مجلس بی انضباط!!!

ابی بی رای اعتماد الملك
 بشم کابینهش بسکه او مد و رفت
 طفلی چون بچه مکتبی هر روز
 میومد با زرقایش تو جلسه
 بود و بودش تا وقتی میگفتن
 انوخ باز یا میشد همین جور سیخ
 این کارش بود این هش نه ده روزه

چیزا بش گفتن چیزا رو کرسی
 مثل اون دکتر اشک تو آسینه
 بت یه چیز میگم تلخ و اما راس
 چه جور میخای مارو اداره کنی؟
 نو که از خود مگس نه تانی راند
 یه وزیرت زیر معالجه است
 صندلی هم دوتا داری خالی

القرض با تمام این تفصیل
 بهش رای دادن باقی گفتن نه
 پیره مرد و با هفتاد هشتاد رای
 حالا با بیست و پنج رای قناس
 نبودش معلوم واسه چی آمد
 این نشد وضع مملکت داری
 پیش گرفتین این کاری که حالا

یه چوبونی که گویا یویو داشت
 میومد از بیرون ، ده ، توده
 مردم باییل و میل و چوب و چماق
 اونارو بیخود مسخره میکرد
 هرچی چوپون فغان زد و زاری
 گریک دو تا کوسفند شو قاپید

حالا آکرسی خونه سر کارم
 باینکه که یه و خ شدی محتاج
 مثل اون چوپون میشی مستاصل
 بریش اینائی که خندیدی
 دیر یا زود تاوانش پس میدی
 مهندس الشعراء

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲
 نشو میشه! ولی بازم
 حالت سوخت.
 اما جان بابا تو
 زیرا این کرسیخانه
 تو با آن کردن شتی و
 مردم از تو داشتند و با
 تو کردند ، پدیری از
 اونورش ناپیدا است
 است و در دشت را نفی
 بگذره اونوقت میفهمند که
 عرض کنم تو هم نروزی
 رفتی و وزیر اندرون را
 نکردی و اونجارا خود
 لطف اینا باتو برگشت ، یه
 زیرا بیشترشان غیر از یه دو
 تو این مملکت ندارند
 مثل توبه آدم خشک و یه
 مدارت بنشینه و هم اند
 و بیل اینارو پارو بکنند
 شاه آبروی خود شو مثل
 و پیر سالی سر کرسی
 و بدم به اردنک رو ببله
 بگریه ، دیگر کار اینا
 بار نبشه ، ساده تر عرض
 رفته بقول خود اینامو
 و مثل میدان محشر هر کدو
 نودشوند و میخان گلیم
 بکنند ، تو هم که از روز
 دانی که نه آجیل بگیری
 اینام که عاشق چشم و
 برای همین بود که بلای
 که اهل کوفه را روسفید
 باز عرض کنم که بیش
 حساب از تو رو گردان ش
 و چندتا زای که روز اول
 که اینک و بر بیاد ، آب ش
 بیست و پنج تا و اون بی
 برای خالی بودن عریضه
 باز هم عرض کنم که
 و بچه های شیطان
 که میکشند و میخانند از
 برای اون نقشه اصلیشون
 و نام که دلخوشی از این
 بساط نداشته و ندارند و
 که تا میتونن کرسی خانه
 بناروی آبرو کنند که مرد
 کرسیخانه رو گردان بشند
 باید دری هم به تخته بخور
 بشند و از نو کیل بگیر
 و تا در نشده و تنور گرمه
 و بچه های خود شو نو بگری
 کند و بدش دیگه گل بک
 هم نقشه اینا بود و هست
 با دولتها را بیارن و بن
 برای کرسیخانه بیشتر می
 کارم بصره اونا بوده
 ارشد تا لنگه تو هم فدا
 نقشه و واسه اونا اهمیت
 میکن هم هست که ب
 ممکن بود رای بدنه
 و بعد کلکمو بکنند

ندرم شده سرش چون کلك
 آتیش بجون من زدورفت
 مینداخت پائین باکمی قوز
 اونوقت تو عالم خلسه
 پاشو شد موقع رفتن
 پای ماشین می میداون بیخ
 خیلی براش میسوزه

شو میکم حال که میپرسی
 گفتش: رئیس کابینه
 این دنیا، یه پات اون دنیا
 این دردا فکر چاره کنی
 تونی که چرخ ملک چرخاند
 تا شم که حالا خارجه است
 آهستش کابینه عالی!

الامرش بیست و پنج تا وکیل
 ریشه این بازی رو بکنه
 توی کاخ ایض جای
 ن این بیچاره روباز زاپاس
 معلوم که واسه چی زرد
 هس یه جور مردم آزادی
 گندش اومده بالا

روز یه دفعه پابو میگذاشت
 وهد گرك و برد یه میش رما
 دن بیرون، انوخ اون دبلان
 بود تابه روز بهر رما گرز
 نبودش بهیچ کس کاری
 زگارم به ریش او خندید

ی اینارو اینجور از خودم
 کنن خورد واسه تره استفانج
 مینی با چشات جزای عمل
 خندیدی
 پس میدی
 مهندس الشعراء

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲
 نشو میشه! ولی بازم دلم رضا نداد و
 حالت سوخت.
 اما جان بابا تو نباید زیاد غصه بخوری
 زیرا این کرسیغانه بتو صدمه نزدولی
 تو با آن کردن شقی و با اون سابقه که
 مردم از تو داشتند و با این عملی که اینابا
 تو کردند، پدري از اینا در آوردی که
 اونورش ناپیه است. هنوز زخشان تازه
 است و در درش را نمیپسند، بذارچن روزی
 بگذره اونوقت میفهمند که کجا شون میسوزه.
 عرض کنم تو همون روزی که تویز بار اینا
 رفتی و وزیر اندرون را بسلیقه اینا انتخاب
 نکردی و اونجارا خودت یدک کشیدی،
 لطف اینا باتو برگشت، یعنی حق هم دارم،
 زیرا بیشترشان غیر از یه دونه کرسی، آبرونی
 تو این ملک ندارند و اگه بنا بشه که
 مثل تویه آدم خشک و یه دنده هم در کرسی
 صدارت بنشینه هم اندرون رادست بگیره
 و بیل اینارو پارو بکنه و نخاد پس از
 شاه آبروی خود شون مثل اون دو نفر بار سالی
 و بیار سالی سر کرسی نشاندن اینا بذاره
 و بدم به اردنک رو بپله بعنوان نازشست
 بگیره، دیگر کار اینا کار و دیزی شان
 بار نیشه، ساده تر عرض کنم حالادیکه
 رفته رفته بقول خود اینا موقعیت باریک میشه
 و مثل میدان محشر هر کدوم شون فقط بفر
 نود شوند و میخان گلیم خود شون از آب
 بکنند، تو هم که از روز اول بابنا نشون
 دادی که نه آجیل بگیری و نه آجیل بده
 اینام که عاشق چشم و ابروی تو نبودند،
 و برای همین بود که بلائی سرتودر آو، دند
 که اهل کوفه را روسفید کردند.
 باز عرض کنم که بیشتر اینا روی همین
 حساب از تو رو گردان شدند و اون شصت
 و چند تا رای که روز اول داشتی عوض این
 که اینک و ریبیاد، آب شو آب شد رسید
 بیست و پنج تا و اون بیست و پنج تا هم
 رای خالی نبودن عریضه بود.
 باز هم عرض کنم که اون دسته دکنتر
 مدنه و بیجه های شیطون توده که از آب
 که میگیرند و میخانند ازهر پیش آمدی
 برای اون نقشه اصلیشون استفاده کنند،
 اونام که دلخوشی از این کرسیغونه و این
 بساط نداشته و ندارند و مقصود اونا اینه
 که تا مینون کرسی خانه را سبک و کرسی
 بیاروی آبرو کنند که مردم یه باره از این
 کرسیغانه رو گردان بشند و اونوقت هم
 شاید دروی هم به تخته بخوره و در اینجارو
 بشند و از نوو کیل بگیری راه بندازند
 و تا دیر نشده و تنور گرمه چهل پنجاه تا
 ازجهای خود شونو بکرسی خانه زور چون
 کند و بعدش دیکه گل بکن و گل بشنغن.
 اینم نقشه اینا بود و هست و چون هر قدر
 با اولتها را بیارن و بندازن همونقدر
 بروی کرسیغانه بیشتر میره، اینه که
 با کازم بصرفه اونا بوده. لوفرض که
 از چند تا لنگه تو هم فدای این کار و
 نقشه بشه واسه اوناهمیت نخواهد داشت
 ممکن هم هست که بگی چه اشکال
 ممکن بود رای بدهند چن روزی
 هم و بعد کلکمو بکنند. عرض کنم

وقتی که دکتر کشا

پشت قریون صحبت میکرد
 کرسی نشینان تو دلشان چه میگفتند
 نایب رئیس- خدایا مارا از شر این
 حفظ کن!
 کالباسی - این پسره بکوجبی عجب
 ظالم بلائیه!
 ملاعاریه - ووی... ووی... ووی!
 در محله بونی!
 ایرج آلکسا نداری - قربان ساق
 پای بلورینت.
 مرشد مشقی - اه... پسره مبتدل
 بی پر نیسپ باز میخاد فتنه راه بندازه!
 سالار شقی - اگه لذرت بگردستان
 افتاد ختنو کف دستت میدارم
 لنترانی - لا کردار اگه عامه
 سرش میذاشت دکان ما را تخته میکرد.
 مجد مومیایی - آدم اگه صد سال
 هم حرف بزته و نظامنامه بلد نباشد یه
 شاهی ارزش نداره.
 جمال لندهور - اگه کسی اینجان بود
 با یه مشت له و به اش میگردم
 دکتر ظاهری - جونم رک بشی بیچه!
 دکتر خانمیان - آچکه دوس!
 هاشم فتنه دهان - بالقره این جوان
 سر سالم بگور نیبره!
 شاه سلطان حسین صفوی - عجب
 سم باشه!
 علامه تیموری - تفنگی ویر گوروم
 دیر یابوخ (تفنگ را بده بیستم میخوره
 یانه)
 آسید نمن - بغنعات قسم که گردنش
 حلقه میخواهد.
 سامری - دو کلمه هم از شمس جلالی
 و حاجی ربابه خانم بگو!
 کشمش ملایر - (یک فحش آبدار
 تودماغی)

شانزده ذرع را بخوبی میپرسید، حتی یه
 روز در مسازرت رسیدیم نیدونم به پل
 منجیل یابل کجا، که روسهای تزاری
 موقع عقب نشینی خراب کرده
 بودند، من دیدم تقریباً بیست و چهار
 ذرع عرض رودخانه میشه، باخودم گفتم
 قاطر من که شانزده ذرع را خوب میبرد ختم بیست
 و چهار ذرع راهم میتونه بیره. این بود که
 بسم الله گفتم و میدان گرفتم و سیخ زدم، قاطر
 و قاطر خیز برداشت و پرید ولی همینکه
 روی رودخانه رسید به شانزده ذرع، فهمید
 که بیخودی پریده است و از شر ساخته
 ایست از همان شانزده ذرع عقب گرد کرد
 و برگشت باز هم با نظر رودخانه!
 حالا جان بابا من هم همش فکر میکردم
 که یه دونه توهم ملتفت بشی نه ذرع نکرده
 پریده ای و عقب گرد کنی و بر گردی، یعنی
 پیش از گرفتن رای استعفا بدمی و مشت
 اینها را وانکرده غزل خدا حافظی بخونی.
 باری هر طور بود تو عاقبت بخیر شدی و
 خودتو کشیدی کنار و باز ماوندیم و این
 رندان کهنه کار. تا خدا چه بخواهد!

همریش تو: باباشمل

اینهم ممکن نبود، زیرا اینا موقعیکه بامش مرتض قلنان
 بیات در افتادند فهمیدند که هر کس بزرا به بام برد، نمیتونه
 پائین بیاره. نشوندن آسانه ولی برانداختن مشکل. اما او مدیم
 سر اینکه مردم چه فکر میکنند. مردم دیکه باور کرده اند و
 بهشون ثابت شده است که هر چه هست و نیست زیر سر این یه
 مشت کچ کوله است که خود شونو باسم کرسی نشین بریش
 مابسته اند و هر دو سال سه ماه یعنی موقع و کیل بگیری عاشق
 بیقرار و دلباخته ماملت میشوند و بقیه دو سال رادشمن خونی
 ما! ما مردم هر چند که سواد مواد حسابی نداریم و مثل شماها
 سرمون تو حساب نیست ولی خوب میفهمیم که تمام این آتشنا
 از گور این کرسی نشینانند میشه. جان بابا این نیشه که
 تمام مردم بد باشند و فقط همین صد و بیست و هشت نفر باک و
 پاکیزه باشند و دلوس و ملت و عقل کل! خدایا مرز فروغی بد،
 مش دوام بد، داش علی بد، مش مد ساعد بد، مرتض قلبد،
 حکیمباشی هم بد، پس کی خوبه!

**بجان حکیمباشی، من فکر میکنم که اگر
 بنابشه آدم با این کچک بازیها و کثافتکاریها
 و دست بدامن این و آن و خودی و بیگانه زدن و این
 خیانتها و جنایتها کرسی نشین بشه، میخام قاصد
 سال سیاه روی اون کرسی لغتی نشینم. باور کن
 که این چار پایه کثیف بنده در قهوه خونه قنبر
 هزار بار بر آن کرسی شرافت دارده.**
 بجان خودت، اینا شرم ندارند، باک حیارا خورده و آبرو
 را قورت داده اند و هیچ فکر نمیکنند که در دبی
 بازه حیای گریه کجا رفته! گیرم که بخیشون مردم از
 کارشون سردر نیارند ولی انصاف هم اگه تمام ایمان
 نباشه، نصف اون که هست! چه خوب میفرماد شاعر:

لطف حق باتو مداراها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند
 منو نکا کن که اینارو از رسوائی میترسانم! روزی
 که طشت رسوائی مردم از بام میفتاد اینا خود شون از بام
 افتاده اند! ولی باز بجان حکیمباشی جلو چشمه که یه روز
 ملت اینارو لت و پار کرده و تکه بزرگشون گوششونه.
 ختم بدون که انروز نه من و نه هیچ بنده خدائی برای
 هیچکدام اینا اشک نخواهد ریخت.
 اما حکیمباشی وقتی که روزی آخر من دیدم کار از
 کار گذشته و کلکت کنده است همه ترسم از این بود که
 مبادا خدا نکرده به دغه قافیه را بیازی و از رو بری و
 پس از یه ماه ونیم قصه شنیدن اون متانت و وقار تو از
 دست بدی واستیفا بدی و بری بازم خونه ات بشینی بدون
 اینکه تا دقیقه آخر ایستادگی کنی و مشت اینارو اوا کنی که
 مردم بدون اینایه بول سیاه ارزش ندارند و وقتی صحبت
 از وطن میکنند مقصود شون ده خود شونه و هر وقت سنک
 آزادی را بسینه میزنند مرادشون آزادی و قلدری خود شونه
 و اصلاحات در قاموس اینها عبارت از اسفالت کردن کوچه شون
 و بر آوردن خرده فرمایشاتشونه. آری میترسیدم یه دغه
 عسبایی بشی و بزنی بچاک و درست همون بازی قاطر اردنک
 الخطباء را در بیاری.

چون میدونم کمی بگری، اینه که ازت اجازه میخام
 که قصه قاطر اردنک الخطباء را بکم و مرخص بشم. چون
 تو پیر مردی و میدونی که در مثل مناقشه نیست اینه که اصلا
 و ابدا نباید بهت بر بخوره.
 عرض کنم رفیق ما اردنک الخطباء خیلی خوش صحبت
 ولی گزافه گو هم هست. اون قدیما که مردم اتول مبین نداشتند
 که تعریف موتور و سیستمش بکنن، تعریف اسب و الاغشونو
 میکردن. اردنک الخطباء هم به قاطر داشت که بقول تذکره
 نویسا مدوح او بود و معجزاتی براش میسر شد که حتی اون
 شاعر گدا و احق هم برای اون پادشاه رستم صولت و افندی
 ییزی قائل بوده باری یه روز در یه مجلسی صحبت از پریدن
 اسب بود و هر کس از پریدن و طول برش اسب خودش
 صحبت میکرد، به دغه اردنک الخطباء گفت که «قاطر من



روزدعوی دکتر صدقه و حمله بیانک نظامی
امیر تیمور گورکان در بیرون اجلاس فریاد میشد و بفریاد
هدانی میگفت که صدقه بیخود میکند که مردم توهین میکند،
من دهنت را خورد میکنم، من اول شخص این مملکت هستم.
در این موقع یکی از نماخوران اصفهان شیشکی
کوچکی ولداد ولی جناب امیر بروی خود نیاورد و فوراً
حرفش را اصلاح کرد و گفت: بلامن اول شخص این مملکت
هستم در خراسان (خنده متدحضار)

روز یکشنبه پس از سقوط کابینه ۴ نفر از صمیم
قلب خرم و خندان بودند، یکی همان جناب امیر تیمور گورکان
که دائماً از شادی زبان خود را در می آورد، دومی متولی
باشی، سومی هاشم غنچه دهان ملقب به نمک مدنی، چهارمی
عمود السلطنه.

دکتر بدین هم از سقوط دولت ناراضی نبود
و در موقع اخذ رای به پیچوجی نمیخواست از اسطاق اجلاس
بیرون برود میگفت من وردستم بدولت چکار دارم!
اکثریت قریب با اتفاق ۶۳ نفر ممتنعین که ورقه
اعتماد به حکیمباشی رایگماه قبل امضا کرده بودند و یا
بقول انفرمی (اهل کوفه) شب دوشنبه در منزل اخوات
کاشی تشکیل نشست داده و از غرور باده فتح و فیروزی
سرمست بودند و صحبت در اطراف صدارت ریش بزالاشراف
بود.

آنها هم هفته قبل بیدان تشریف بردند بعد از
بذل و بخشش بدهای فرمودند: دستور میدهم اینجارا اسفالت
کنند. بعد از سر اغ هیئت محلی انجمن چالمیدان را گرفتند.

باباشمل - بطوریکه اطلاع پیدا کرده ایم اعتبار
اسفالتکاری میدان از محل اعانه ملی زلزله زدگان گرگان
پادار خواهد شد و اگر این مطلب صحت داشته باشد باید
خشنود شد زیرا قدما گفته اند: از خرس مومی غنیمت است.
لیکن انجام عمل اسفالتکاری آنجا مربوط به رکاب دادن و
یا ندان هیئت محلی و پذیرفتن رنگ سیاسی و انتخاباتی
آنهاست، تا عاقلشان بکجا قند بدهد.

پس از احضار بی دربی هارون الرشیدیان از
طرف مستنطق چون مشارالیه باتکاء آسید نمناع حاضر نمیشد
دستور جلب او داده شد. هنوز معلوم نیست که کلاه دادگستری
پشم دارد یا نه!

بعضی اعلام و مولخبر سقوط عابینه، شهرتاری
سیور مخصوص تنظیم و آبیاشی کوچه حکیمباشی را احضار
و مقدمات تسطیح خندق مجاور آنجا موقوف نمود و شربانی
هم آجان مخصوص آن کوچه را برداشت و برای دزدان
آنجا مجددا پروانه کسب صادر کرد.

پیش بینی دکتر صدقه راجع بسقوط غابینه که
روز شنبه اعلام داشت در محافل بدبینان پایتخت تولید سوء
ظن کرده است و بعضی از آنها در بدبینی افراط کرده و حدس
میزنند که بین دکتر و متولیان سرورسری در میانست.
باباشمل - میان عاشق و معشوق سریست
چه داند آنکه اشتر میچراند.

خبرهای کشور

هفته گذشته خفیه نويس باباشمل
بامش خليل کم فهم الملك ملاقاتی بعمل
آرد و علت عدم دخول ایشان را در کابینه
حکیمباشی استفسار نمود. مشارالیه اظهار
داشت که علت این امر کمی سن بنده و مقتضی
نبودن آن برای شرکت در کابینه اصحاب
کهن بود.

صدی دوست تخفیف

در جلسه که عصر یکشنبه پس از ذبح
غابینه حکیمباشی در منزل یکی از کرسی
نشینان بشرکت کلین قوم و متولیان
ذوالعز و الاقنادر کرسیخانه مبارک برای
تعیین صدر اعظم آئینده تشکیل شده بود
یکی از آقایان که خود کبابه صدارتی
کشید و معتقد است که در حکومت پارلمانی
دولت باید از کرسی نشینان تشکیل شود
ضمن سخنرانی چنین فرمود: «این دولتها
عرضه ندارند، در همین کرسیخانه اشخاص
با اراده و فیهمی هستند که در عرض یکماه
میتوانند صدی دوست هزینه زندگی را
پایین بیاورند و شما نمیخواهید از چنین
اشخاص که الان جلو چشم شما ایستاده اند
استفاده کنید.»

خفیه نويس باباشمل اطلاع میدهد که حضرت
آقا در موقع ادای این جملات اتصالاً بینه
خود میزد و ضمیر و حتی ذهن حضار را
متوجه خود مینمود. لیکن حضار از این
اقتصاد جدید سر در نیاوردند. زیرا مقصود
از تخفیف صدی صد مفت و مجانی است که
عبارت از نرخ بهشت موعود باشد، اما
اینکه انسان جنس یکتومانی را علاوه بر
اینکه مفت بخورد یکتومان هم دستی
بگیرد چیز تازه است و شاید از مخنصان
بهشت شداد باشد!

باباشمل - خداروزی کند روز چنین را

تمام مؤمنات و مؤمنین را

کرایه الاغ

خفیه نويس باباشمل اطلاع میدهد که
در دستگاه در مانخانه های سرگردان که
از اختراعات عوام فریبانه، حکیم خله بود
چیزهای شنیدنی فراوان است مثلاً در صورت
حساب یکی از آقایان برای مدت قریب
سه ماه هیجده هزار ریال کرایه الاغ دیده
میشود. تصور میروک تصویب این مبلغ
یکمرتبه قیمت الاغ دوپا و چهارپا را در بازار
تهران بی اندازه بالا ببرد.

سوء تأثیر

خفیه نويس باباشمل اطلاع میدهد
که نطق اخیر آقای دکتر صدقه برعکس
اغلب نطقهای سابق او در طبقه ملیون و
روشنفکران تولید عدم رضایت و نگرانی
نمود زیرا تصور میروک که مشارالیه تحت
تأثیر احساسات و یا عوامل دیگری بیجهت
باحمله بیول ایران از اعتبار آن کاسته و
ضمناً کمک گرانیهایی بر قبای بانگهای وطنی
و همچنین بسفته بازان و محترکین بازار
در بالا بردن قیمت اجناس نموده است.

... عمده علت سقوط غابینه معلوم
نبودن وزیر اندرون بود، اصرار و تذکار
و پیغام دستجات مختلف کرسی نشینان و
منجمله هاشم غنچه دهان در باره سرور
اعظم بجائی نرسید و ترس متولیان از این
بود که مبادا حکیمباشی سر بری تکخال
را زمین زده و وزیر اندرون سرسخت تر
از خودی انتخاب کند و دست آقایان را در
حنای انتخابات بگذارد.

... حتی واسطه یکی دو فقره بیغام
های دستجاتی به حکیمباشی بود آمیز
مصندوق بود.

... آمیز مصندوق پس از سقوط
غابینه دلسوزی کرده و فرموده است:
حالا خواهید دید که کارگردان و کاسه
کوزه دار کرسیخانه کیست، همین فردا
باز هشتاد رای برای حکیمباشی دست و
پامیکنم.

... آقای متجددم که خودش موافق
دولت بود روز سقوط غابینه پیش حکیمباشی
اظهار تاسف میکرد. او هم با کمال خوشرویی
گفت بحال ما تاسف نخورید، بحال این
آقایان و مملکت تاسف بخورید بهتر
است.

... منصور حلاج هم از خراسان بتهران
میآید و شاید صحبت صدارت او هم پیش
بیاید.

... فضل بهرام هم از کرمان بتهران
آمده و گویا عشق وزارت هم در این مسافرت
بی تاثیر نبوده است.

... هیئت اقتصاد یون و کارخانجات یون
هم از سقوط دولت بی اندازه خوشحالند زیرا
حتم بود در صورت تثبیت دولت نان آنها
را آجر خواهند کرد.

باباشمل - رسیده بود بلائی ولی بخیر
گذشت.

... یکی از کرسی نشینان جوان که
از سرخاب سفیداب و جیه المله کش میروید
در اجلاس رسماً از دادن رای امتناع نمود
ولی در روزنامه ها بدون خجالت با قلم درشت
عمل سقوط کابینه را جنایت متولیان میخواند

... شبیه ۳ بعد از ماهها و سالها با
رای مغفی معتبرنامه ریک را رد کرد و
ارباب یزدی را با اشاره سر حلقه اعظم بجای
او نشاند و بگردان یزدیها یکی افزود.

... ادب شوفر صدر اعظم پیش از
ادب بعضی از کرسی نشینان بود. روز یکشنبه
که پس از سقوط دولت حکیمباشی پیاده
راه خانه را پیش گرفت، شوفرش پشت سر او
میرفت و همی اصرار بسوار شدن مینمود.

بنگاه انیورسال

کارهای عکاسی: ظهور - چاپ -
آگراندیسمان
خیابان اسلامبول جنب سفارت ترکیه

پیشتر حقیقی



از ما

آی باباشمل

به پایر دیر میدونی
حل کن. میخام بدونم
هه اعضای اون کابینه
انتخاب کرده بودند؟
آدم فهیمه و حسابی
من تو را خیلی عاقلتر از
که سرمشله های بایر
و توتنی خودت اونار
باری. عرض کن
شده است که در این
اسم اونو مشروطه
کابینه ها از سه چهارم
بهمه برسه تا هیچک
باشه، اینه که نوبه بیرمر
که مبادا چشم زخمی
ضایع بشه. رسمش هم
هنوز وقت دارن و
دیگر هم منتظر بشن
اتومبیل وزارت بشن
سراسمشون ببندند.
حالا مطلبو فهیم

برای کور

گذشته خفیه نویس باباشمل
یل کم فهم الملك ملاقاتی بعمل
ت عدم دخول ایشان را در کابینه
ی استفسار نمود. مشارالیه اظهار
علت این امر کمی سن بنده و مقتضی
ن برای شرکت در کابینه اصحاب

صدی دو است تخفیف
جلسه که عصر یکشنبه پس از ذبح
یکمباشی در منزل یکی از کرسی
برکت کلمین قوم و متولیان
لاقتدار کرسیخانه مبارکه برای
در اعظم آینه تشکیل شده بود
آقایان که خود کبابه صدارت می
تقد است که در حکومت پارلمانی
ید از کرسی نشینان تشکیل شود
رانی چنین فرمود: «این دولتها
ارند، در همین کرسیخانه اشخاص
وفهمی هستند که در عرش بگما
صدی دو است هزینه زندگی را
ورند و شما نمیخواهید از چنین
که الان جلو چشم شما ایستاده اند
کنید.»

س باباشمل اطلاع میدهد که حضرت
موقع ادای این جملات اتصالیه
د و ضمیر و حتی ذهن حضار را
خود مینمود. لیکن حضار از این
جدید سردر نیاورده اند. زیرا مقصود
ب صدی صد مفت و مجانی است که
ز نرخ بهشت موعود باشد، اما
نسان جنس یکتومانی را علاوه بر
مفت بخرند. یکتومان هم دستی
چیز تازه ایست و شاید از مختصان
شداد باشد!

شمل - خدا روزی کند روز چنین را
تمام مؤمنان و مؤمنین را

کرایه الاغ
خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که
نگاه درمانخانه های سرگردان که
راعات عوام فریبانه، حکیم خله بود
ی شنیدنی فراوان است مثلاً در صورت
یکی از آقایان برای مدت قریب
هیچده هزار ریال کرایه الاغ دیده
تصور میروند تصویب این مبلغ
به قیمت الاغ دو پا و چهار پا در بازار
بی اندازه بالا ببرد.

سوء تأثیر
خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد
لق اخیر آقای دکتر صدته بر عکس
نطقهای سابق او در طبقه ملیون
سکران تولید عدم رضایت و نگرانی
زوما تصور میزود که مشارالیه تحت
احساسات و یا عوامل دیگری بیجهت
بول ایران از اعتبار آن کاسته و
کک گرانیهایی بر قبای بانکهای وطنی
چنین بسفته بازان و محسکرین بازار
بردن قیمت اجناس نموده است.

خونبهای جنگ

شادند مردمان که رسید انتهای جنگ
اما بود بدیده من ابتدای جنگ
گویند داده پیک سعادت ندای صلح
ترسم که این ندا نبود جز ندای جنگ!
تا کد خدا حریص و دهاتی گرسنه است
دائم بود زمینه مهیا برای جنگ!
تا در جهان نزاع فقیر و غنی بیاست
بیمان صلح نیست بجز رهنمای جنگ
تا خلق را فرا خور خودنان و کار نیست
کی بر طرف شود ز جهان سایه های جنگ!
با صلح درد فقر مداوا نمیشود
جز جنگ نیست در نظر من دوی جنگ
آن ملتی که نان شبش در بساط نیست
بهر نجات خویش چه سازد سوی جنگ
آن دشمنی که رام نکرد گرسنگی است

تا قهر هست جنگ بود در قفای جنگ
آب فاتحی که خانه عیشش شده خراب
آبادی شکم طلبید خونبهای جنگ
او جنگ کرده تا بر هداز بلای فقر
در منجذب فقر چه غم از بلای جنگ
بهر گرسنه هیچ تفاوت نمیکند
کاو پایمال صلح شود یافدای جنگ!
بیچاره گرسنه عزا دار دائمی است
گورد گهی عزای شکم که عزای جنگ
آنقوم را که نهست ز انصاف بهره ای
در منتهای صلح بود مبتلای جنگ
اسباب جنگ در همه گیتی فراهم است
دارد مصون ز جنگ جهانرا خدای جنگ!
شیخ سرنا



بچه - باباجون یک کیلو
شیرینی که همه اش به دونه
شد پس چی چی بهریم میدیم؟
بابا - جعبه اشو!

کلمات طوال

زنهایی که عاشق نشده اند، و یا عاشق
برایشان پیدا نشده است عشق بازی دیگران
را فساد اخلاق تصور میکنند.
مقاسفانه اغلب دخترها خیلی دیر
ملفت این حقیقت تلخ میشوند که باید
راضی شد و نباید منتظر کمال جمال بود.
در دوران زناشویی چیزی که بیشتر از
همه خوش آیند است، گذشته آنست.
زنها وقتی عاقل میشوند که دندان عقل
و بلکه تمام دندانهایشان میفند و بجای آنها
یکدست دندان مصنوعی میکنند دارند.

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر شود
ساجب امتیاز و مدیر مسئول، رضا کنجی
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهر الاسلام تلفن: ۵۲-۸۶
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در
درج و حکم و اصلاح مقالات آزاد است.
بهای لوازم خصوصی و آگهیها با
دفتر اداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰ ریال
وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.
تک شماره در همه جا ۴۰ ریال

از ما میپرسند

آی باباشمل! تو که خودتو
به پای دیر میدونی این مشکل مارو هم
حل کن. میخام بدونم روی چه قصد و غرضی
همه اعضای اون کابینه را از پیرمرد ها
انتخاب کرده بودند؟ مکه تو جوون مورنا
آدم فهمیده و حسابی پیدا نمیشه.

مش زلفعلی

باباشمل - آی مش زلفعلی! بعدا
من تو را خیلی عاقلتر از این خیال میکردم
که سر مسئله هایی باین کوچکی گیر کنی
و توتنی خودت او نارو حل نمایی.
باری. عرض کنم! چون قرار بر این
شده است که در این دوره دمکراسی که
اسم اونو مشروطه سوم گذاشته اند عمر
کابینه ها از سه چهار ماه بیشتر نشه و نوبت
بهمه برسه تا هیچکس حق کله نداشته
باشه، اینه که نوبه پیرمرد ها را جلو انداخته اند
که مباد چشم زخمی باونا برسه و حاشون
ضایع بشه. رسش هم همین بود زیرا جوونا
هنوز وقت دارن و میتونن یکی دوسال
دیگر هم منتظر بشن تا اوناهم سوار
اتومبیل و زارتی بشن و به لقب جناب هم
سراسمشون ببندند.
حالا مطلوب فهمیدی بابازهم نه !!



جلسه یکشنبه ۶ خرداد

آقای ایرج اسکندری - چرا هیئت منصفه را که قانون اساسی معین کرده است در محاکمات دعوت نمی کنیم؟

باباشمل - برای این که میترسند واقعا منصف باشند.

آقای ایرج اسکندری - جرم مستخدم دولت با آدم عادی چه فرق دارد.

باباشمل - مال مستخدم دولت دو قورت و نیمش باقی است.

آقای دهستانی - بنده عرض میکنم که اگر مجلس پشتیبانی بکند، يك چوبهم میتواند امور مملکت را اداره کند.

باباشمل - جانم از حالا جا برای دسته بیات باز میکنی؟

آقای فرهودی - ما نباید دعوی با نفس بکنیم.

باباشمل - تغییر هیئتطور جلو نفس خودتان را ول بدهید ببینیم بکجا میرسد.

آقای فرهودی - آنچه را که قوه مقننه تصویب کرده است قوه مجریه حق ردش را ندارد.

باباشمل - مانند تعیین وزیر و استاندار و غیره.

آقای فرهودی - باید تشخیص داد که حکومت مرکزی چیست؟

باباشمل - حکومت مرکزی حکومتی است که فقط در مرکز حکومت میکند.

آقای فرهودی - سیستم اقتصادی دولت چیست؟

باباشمل - کمپهای اقتصادی بنابند دان ملت.

آقای فرهودی - یکی از آزادیها آزادی کسب و حرفه و صنعت است.

باباشمل - قربان پس این جوازهای کسب که صادر میکنند چه صیغه است؟

آقای فرهودی - گمان نمیکنم کسی در این مملکت منکر توسعه صنایع و کارخانجات باشد.

باباشمل - جز آقای رستم زابلی طبق فرمایشات خودشان.

آقای فرهودی - اگر يك اختلافاتی يك اشخاص دیگری با هم دارند بما چه مربوط است؟

باباشمل - ولی وقتی که موکلینتان اختلافاتی با هم دارند چطور؟

آقای فرهودی - جهالت یعنی چه؟

باباشمل - قربان بهتر بود اصلا از این متوله صحبت نکنی زیرا پای استدلال سرکار در این قسمت خیلی لنگ بود.

آقای فرهودی - آیا شاعر جاهل میشود؟

باباشمل - نخیر، برای اثبات فرمایشات سرکار سطرپی چند از دیوان شعرا در متابخانه خواهیم آورد.

جلسه دوشنبه ۷ خرداد

آقای فرهودی - تمام اصناف ایران از قدیم اتحادیه داشتند.

باباشمل - حالا هم دارند، مثل اتحادیه کرسی نشینان و اتحادیه متولیهای آنجا.

آقای فرهودی - ملتی که بهنرهای زیبا و غیر زیبا آشناست اورا نشود جاهل گفت.

باباشمل - خیال میکنم مقصود از آشنائی بهنرهای غیر زیبا آشنائی با بابا توست

آقای ستمدجی - بنده که گناهی نکرده ام.

باباشمل - ابدأ!

آقای فرهودی - اگر آقای پروین گنابادی آن عینکشانرا بردارند و راست نگاه کنند....

باباشمل - چیزی نمی بینند.

آقای فرهودی - آنوقت شاگردان جوان با این اختلافات مسلکی چگونه می-توانند در شان را یاد بگیرند؟

باباشمل - واقعا این یکی لازمتر است بشوی اوراق اگر هم درس مانی

که درس عشق در دفتر نباشد

آقای فرهودی - در روزنامه ای خواندم که يك شخصی لباس نظامی پوشیده و در نتیجه يك استفاده هائی میکرده است.

باباشمل - قربان این عمل منحصر بیک نفر نبود بلکه عده زیادی همین کار را کرده و میکنند.

آقای فرهودی - آقای دکتر رادمش بهترین محصل ایرانی در خارجه است.

باباشمل - و سرکار بهترین شاگرد مکتب سیاست داخلی هستید.

آقای فرهودی - من در قیافه و قو رو فکور آقای آرداش - یقینا يك شخصیت آزادبخواهی را میبینم.

باباشمل - صد شکر خدا را همه دان و همه بینی!

آقای فرهودی - حبس و ناملایماتی که برای ایشان پیش آمد در حقیقت يك صیقلی در روح و کمالات ایشان بود.

باباشمل - برادر، مثل اینکه روح و کمالات تو هم صیقلی لازم دارد.

آقای فرهودی - زارع در ایران دارای مهمترین مقام اجتماعی است.

باباشمل - مخصوصاً بیسوادش که در موقع انتخابات خیلی اهمیت و قیمت پیدا میکند.

آقای فرهودی - زارع که استخوان بندی يك ملتی را تشکیل میدهد....

باباشمل - گوشت با استخوان ندارد.

آقای فرهودی - من میخواهم پیامی از اینجا برای ارتش ایران بفرستم.

باباشمل - این حرفها فایده ندارد.

اگر ارتش ایران ملی است که وظیفه اش و دشمنش را خوب میشناسد و میدانند اول دشمن او اشخاصی هستند که از او سوء استفاده مینمایند و اورا بدنام میکنند.

آقای فرهودی - راهی که میلیونها تن سنگینترین موااز روی آن گذشت پل نبود بلکه ستون فقرات بود.

باباشمل - قربان ستون فقرات برم الهی!

جلسه سه شنبه ۸ خرداد

آقای فرهودی - چرايد يك شاخه آزادبست.

باباشمل - و کرسی نشینان بکشد و

بیست و شش عدد اره هستند برای بریدن همین یکشاخه.

آقای فرهودی - دولت هرامری حتی گره کراوات آقای فداکار را هم محتاج باصلاح میداند.

باباشمل - آی ناقلا! یعنی مقصود این است که کراواتش را آنقدر محکم ببندند که مسافرت مجانی بآن دنیا بکنند!

آقای فرهودی - از بانک کشاورزی فقط مالک استفاده میکنند نه کشاورز.

باباشمل - مقصود از تأسیس بانک نیز همین بوده است.

آقای فرهودی - اگر عدالت در يك مملکت اجرا نشود مردم بستوه می آیند و انقلابی راه میندازند.

باباشمل - برادر! فال آینده ایران را میگوئی؟

آقای دکتر معاون - آقا آنجا تشریف نبرده اید مثل گردنه ملاعلی جنبامالی است

باباشمل - معلوم میشود نمایندگان گردنه ای هم دارند.

آقای دکتر معاون - عرض کنم، عرض کنم، عرض کنم.

باباشمل - ایکاش این عرایض را نمی کردی!

آقای فداکار - من هر روز صبح بکوه میرفتم.

باباشمل - حضرت موسی هم بکوه میرفت

آقای فداکار - من خبرم که آنها را بعالله آنها رسانیدم.

باباشمل - خبر به بیوم باز گذار.

آقای فداکار - دو نفر از نمایندگان مجلس را کترات کردند و بردند اصفهان

باباشمل - قربان کی کترات اینها سر میآید؟ چون بنده هم میخواهم کترات کنم.

آقای دکتر کشاورز - در ایران برای هر بازرده هزار نفر یک نفر طبیب داریم.

باباشمل - و آنرا هم هر وقت سر مریض بخوانند نمی آید.

آقای دکتر کشاورز - در این مجلس چند نفر تصدیق دوره متوسطه دارند؟

باباشمل - برادر تو با تصدیق چکار داری؟ بین:

نگار من که بمکتب نرفت و خط نوشت

بغزه مسئله آموز صد مدرس شد!

آقای قبادیان - من چندین جراحت برداشتم و زیربای من چندین اسب کشته شد.

باباشمل - برادر میخواهی این اسبها را هم جزو شهدای آزادی بحساب ما بگذاری؟

جلسه چهارشنبه ۹ خرداد

آقای عماد تربتی - طرز جمع آوری غله این نیست که باشخاص متفلسد محلی تمهدات بخشیده شود.

باباشمل - قربان اگر جز این بودی عجب نمودی!

بقیه در صفحه ۷

روزنامه رستاخیز ایران

راه روز عصر بخوانید

حساد

برای ک...

دو هفته فترت + بازده روز وقت + برای طرح برنامه + تحمل عذاب بحث بر + وادارانه از اطفال خ + دوزخوار ناملایمات + عظمی + ۲۲ روز عمر + حکم + تعیین يك فرما + کفاف عمر برای در + فزوه - عمل + تمرین + الحاح طوعاً او کره + موافق + ۷ رای مخالف + خاطرات گایینه

نام شرکت مبلغ

شرکت کار شرکت لاهیجان توده کمپانی شرکت تضامنی ضیاء بنگاه کاریابی هشتی شرکت بانوان اتحادیه تویاز شرکت ایران

روز یکشنبه

معلوم نبودن مدیر عامل تضییف کرسی خانه از شکستگی عجیب را شرکاء تنها مسئله ای در مکاره بهارستان هر يك و رشکستگی ناچوان اعتبارات بازار مکار از اعتماد عمومی بمق بزلاشراف کاخ ایض لیکن هر شر رویه اورا در باب از پیش بدنام و محک نزدیکی افتتاح بازار مفرطی بشر کتهای آ سهامداران کوتوله و او یلا و سر کنند، حکیم خله نی بعضی از سهام خودشان کاخ ایض بخانه رواست بمسجد گورگان ورستم زای روی این اصل موافق جل و پوست آنها را

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

برای کهنه کاران سیاست

دو هفته فترت + ده روز بلا تکلیفی برای تعیین وزراء + بازده روز وقت برای تقدیم برنامه + یک هفته معطلی برای طرح برنامه + سیزده جلسه متوالی (۲۹ ساعت متناوب) تحمل عذاب بحث برنامه + شنیدن یکخروار نصایح بدرا نه و مادرانه از اطفال خود - فرصت بکار بستن آنها + استماع دوخروار ناملازمات - حوصله جواب دادن + ۲۲ روز صدارت عظمی + ۲۲ روز عمر وزارت و وزراء + تعیین یک معاون - حکم + تعیین یک فرماندار + صدوزسه یادداشت بدوستان - کفاف عمر برای دریافت جواب + ترساندن شهرتار و ابول فرزه - عمل + تمرین قانون اساسی و نظامنامه مجلس فی الحال طوعاً او کرهاً + ۶۳ رای تمایل قبلی + ۲۵ رای موافق + ۷ رای مخالف + ۶۳ رای مخالف ترسو =

خاطرات کابینه اصحاب کهنه

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	برخ شفته قبل	نرخ فعلی
شرکت کار	۱۰۰	۳	۳
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۱۹	۲۲
توده کمپانی	۱۰۰	۳۴	۳۴
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۳۴	۳۴
بنگاه کاریابی هشتی	۱۰۰	۳۷	۳۶
شرکت بانوان	۱۰۰	۶۲	۶۱
اتحادیه تویاز	۱۰۰	۳	۲
شرکت ایران	۱۰۰	۴	۴

روز یکشنبه حکیم و شرکاء و شرکست شد. بالاخره معلوم نبودن مدیر عامل شبه اندرون از یکطرف و سیاست تضییع کرسی خانه از طرف دیگر توأمأ مقدمات این ور شکستگی عجیب را فراهم آورد. برچیدن شرکت حکیم و شرکاء تنها مسئله ای بود که اکثریت و اقلیت سهامداران بازار مکاره بهارستان هر یک روی حساب خود در آن توافق داشتند. ور شکستگی ناجوانمردانه ای که بدین ترتیب بعمل آمد به اعتبارات بازار مکاره بهارستان لطمه غیر قابل جبران زد و از اعتماد عمومی بمقدار زیادی کاست. ممکن است ریش بزالاشراف کاخ ایض را بمنوان تأمین خسارت تصرف کند لیکن هر شرکستی که جانشین حکیم شرکاء بشود و رویه او را در باب منع معاملات با کرسی نشینان تعقیب نماید از پیش بدنام و محکوم بور شکستگی خواهد شد. بعزت نزدیکی افتتاح بازار وکیل بگیری سهامداران بهارستان علاقه مفراطی بشرکتهای آجیل بگیر و آجیل بده دارند. سهامداران کرسیخانه میخواهند بهر نحوی شده کوتوله و اوایلا و سرور اعظم را بشرکت بعدی زور چپان کنند، حکیم خله نیز دست بدامن عمرو وزید میزند. بعضی از سهامداران کرسیخانه عقیده دارند که بزودی خودشان کاخ ایض را رهن و تصرف نمایند، زیرا چراغی که بغانه رواست بمسجد حرام است. سردسته آنها امیر تیمور گورگان ورستم زابلی و عمود السلطنه است. بعضی دیگر نیز روی این اصل موافقت میکنند که بدینوسله ممکن است جل و پوست آنها را بیرون انداخت.

برای بچه ها

نونت نبود؟ آبت نبود؟

قبول دولتت چه بود؟

آمش حکیم گوشه دار

با این همه دو دور دادور هشتادو چار سال سند و سال چه جور واسهت گذاشتش حال که واسه معرکه گیری بیای و این سر بییری بعشق تو کساخ سفید این جور به باره رنگ بشید که ده روز هر روز صبح و عصر هی از خونه ببری تو قصر واسه رای مثل در یوزه بیای تو مجلس هر روزه بنطقشان هی بسدی گوش چن دفته هم ببری از هوش کنی فر بودی رو وکیل بیاره واس خوبیت دلیل آخر تکفتی این یارو که داره به ذرع پوست رو

باجر فاش خوابت میکنه

بدتر خرابت میکنه

کسی که پرورش افکار پنج شیش سال پیشش بوده کار میگفت خدا بان یارو حالا میخای بره ز رو حالا اینا بجای خود بگو واسم چه جوری شد تو به کنش کردی هر دو با وزیر نداشتی رو دو جا

شرکت کار بیسکار است. شرکت لاهیجان روبرقی است. توده کمپانی خستگی مبارزه و رقابت بازار بهارستان را در می کند. شرکت تضامنی ضیاء مشغول تجدید قواست. احتمال میرود در آتیه نزدیکی رقابت شدید بین این دو بروز کند. بنگاه کاریابی هشتی فعالیت زیادی ندارد و کمی ماستهارا کیسه کرده است.

شرکت بانوان مشغول پروپاگاند است و میخواهد بهر نحوی شده از ورود سهمیه جنس بنجول انات که در بازارهای اروپا بدون مشتری مانده و عرضه بر مراتب بیش تقاضا شده است جلو گیری کند و لسی در موقعیت شرکت بانوان در این باره تردید حاصل است زیرا تا کنون معاملات شرکت بامشتریان رضایتبخش نبوده است. اتحادیه تویاز که کمدهی شرکت حکیم و شرکاء را از ابتدا تا انتها بوسیله مدیر عاملش آمیز ممصندوق تهیه دیده بود وضعیتش اسفناک شده است. شرکت ایران حیران است.

راضی نکردی چند و کیل افتاده از دماغ فیل ندونستی که این زمان بساز به مشت و کیلان هر کس نرقصه دک میشه اگر غازه اردک میشه تومی که رک و راس بودی چرا این کار و فرمودی نونت نبود آبت نبود قبول دولتت چه بود

بداش ایرج گفت داش سشن اینس توده دشمن منن بدن چن کلوم روسی حبس شدن واسه جاسوسی گفتش جاسوس تومی خوت جاسوس هست لایای کت سن به نسایب رئیس که کرده بوداون بالا فیس گفتش بین جی جی میکه آبرو منو ریختن دیکه باشدش و از جلسه رفت آتیش گرفته بود بی نفت

فداکار و ایرج خیل مثال هاردی و لورل

رقتن دو تانسی شون بشون از توی پارلمان بیرون با اون شدن چون رو برو یسبو بلند شد هایبو این گفت و اون گفت القرض

جنونم هس یه جور مرض ایرج گفت اونکه دشمن یعنی که بنده و سنن دوتائی رو یکه و طناق بذارین تسوی یکه اطلاق میکشیم هر دو همد یکه تا به بینیم کی چی میکه تویه اطلاق دو تائی را گذاشتن و بستن درا اون اینو به کسی پایید

باید اونم سالار ساعید

رنک و روهر دو تا پرید

هر دو بارنک و روسفید

با خود گفتن زیر لبی

وقتی میرفتن عتقی

نونت نه بود؟ آبت نه بود؟

این آدم کشتت چه بود؟

مهندس الشعراء

واکس برق

خیابان لاله زار پاساژ بهرامی هر واکسی ۳ ریال زده میشود

چاپخانه وزارت کشاورزی

عدد اره هستند برای بریدن

فرهودی دولت هرامری سنی ات آقای فداکار را هم محتاج

آی ناقل! یعنی مقصودت که کرواتش را آتقدر محکم

مجانانی بان دنیا بکنند؟ فرهودی از بانک کشاورزی فقط

مقصود از تاسیس بانک لیز است

فرهودی اگر عدالت در یک را نشود مردم بستوه می آیند

میندازند

برادر! فال آینده ایران

دکتر معاون آقا آتجا تشریف مثل گردنه ملا علی جناحمالی است

معلوم میشود نمایندگان م دارند

دکتر معاون عرض کنم عرض کنم

ایکاش این عرایض را نی فداکار من هر روز صبح بکوه

حضرت موسی هم بکوه میرفت فداکار من خبر مرگ آنها را

و ساندیم

خبر به بیوم باز گذار فداکار دوفر از نمایندگان

تفرات کردند و بردند اصنفهان

قربان کی کتترات اینها سر ن بنده هم میخواهم کتترات

دکتر کشاورز در ایران برای ارفتر یک نفر طبیب داریم

بل و آنرا هم هر وقت سر فند نمی آید

دکتر کشاورز در این مجلس بق دوره متوسطه دارند

برادر تو با تصدیق چکار بمکتب نرفت و خط نوشت

سئله آموز صد مدرس شد ا قبادیان من چندین جراحت

بر برای من چندین اسب کشته

برادر میخواهی این اسبها ای آزادی بحساب ما بکناری؟

چهارشنبه ۹ خرداد

عماد تربتی طرز جمع آوری

ت که باشخاص متفلسد محلی

بده شود

قربان اگر جزاین بودی

بقیه در صفحه ۷

رستاخیز ایران

روز عصر بخوانید

روزنامه ها

آئین (شماره ۲۸)
سازمان اقتصادی و نگاه صنعتی -
اقرار وزیر دارائی بر عدم لزوم این
دستگاه زیان بخش.

باباشمل : همقطار هر چه در این مملکت
لازم باشد از بین می رود و هر چه لزوم نداشته
باشد مثل حکومت قداره بند تاابد و بال
کردن این ملت میشود پس این اقرار وزیر
دارائی عمر جاویدان باین دو موجود عجیب
الخلقه میباشد.

داد (شماره ۴۶۱)

دزدی ۲۱ کیسه تفره بدست فرمانده
ژاندارمری ماهیدشت.

باباشمل : قابل توجه مامورین وصول
مالیات بر درآمد!

ورود شیخ الاسلام قنقاز و همراهانش
به تهران

امام مسجد دهلی در ایران.

باباشمل : ماشاءالله! تهران نور باران
شده است!

مردم (شماره ۳۶)

جمعا در زیر منبر در روی منبر نشستیم

باباشمل : همشهری زیر منبر چسکار
داشتی؟ اگر خیال شیطان نداشتی چرا
مثل بچه آدم پای منبر نشستی.

شفق (شماره ۹۱)

ما چه انتظار داریم؟

باباشمل : رفقائی که یکبار نارو خوردند
برای چند ماه دیگر باز رکاب بدهند.

اصفهان (شماره ۱۹۳)

بکجا میرویم؟

باباشمل : همانجائی که عرب رفت و نی
انداخت.

نقش جهان (شماره ۲۱۰)

قوه مجریه ما در چه حالت؟

شهربانی، آگاهی، دادگستری

باباشمل - یکی مردویکی مردار شد
یکی هم بغضب خدا گرفتار شد.

فرس (شماره ۹۰)

حوا دردانشگاه.

باباشمل - حتم آنجام عقب آدم می
گردد که گولش بزنند و از راه بدر بردو
خود را بدم او ببندد و الا حوا را چه
بدانشگاه!

ندای ملت (شماره ۲۲)

بارها گفته ام و بار دیگر میگویم.

باباشمل - باز هم نشنیده اند و بار دیگر
هم نخواهند شنید.

رعد امر و ز (شماره ۴۶۲)

کیفر گاهان!!

باباشمل - رای رهائی از کیفر
کنهان زیارت بیت المقدس لازم است.

باختر (شماره ۵۴۴)

دمو کراسی چیست؟

باباشمل - دمو کراسی طرز حکومتی

بقیه مجلس

آقای عماد تربتی - برای رسیدگی باین
یک میلیون پرونده چقدر وقت لازم است؟
باباشمل - عمر کابینه اصحاب کفایت!
آقای عماد تربتی - مجاهدین راه
آزادی و مشروطیت اکثر آذربایجانی
بوده اند.

باباشمل - ولمان کن ادیگر هندوانه
زیر بغل ما جانم بگیرد.

آقای عماد تربتی - مصدر باید اطراف
مطبخ جناب سروان و سرهنگ موس مرس
کند تایک لقمه از پس مانده او را تناول
کند و اسباب حمام خانم جناب سروان را
ببرد حمام.

باباشمل - زنده باد وظیفه مقدس و
پرافتخار نظام وظیفه!

آقای عماد تربتی - آنهاییکه بنظام
وظیفه آمده اند منظورشان اینست که سینه
خود را در مقابل بلایای کشور سپر کنند.

باباشمل - اهمیت ندارد لنگه کفش
خانم تیسار و کفشگر آشپزخانه هم از بلایای
کشور محسوب میشود.

آقای عماد تربتی - سر بازان وظیفه
موقع بر کشتن سوقات روحی که میرند حس
عدم اطاعت است.

باباشمل - وایمان باینکه تمام این
تشکیلات خیمه شب بازیست و سلال مشکلات
پول است و بس.

آقای عماد تربتی - سر بازاها در مدت
دو سال که در سر بازخانه هستند روزی دو
ساعت هم در کلاسهای اکابر تحصیل کنند.

باباشمل - پیشنهاد بسیار خوبیست
متأسفانه کار آشپزخانه و بنامی و بیگاری
میخواهد.

آقای عماد تربتی - عوامد کار خانیجات
دولتی را که تحت سرپرستی وزارت بازرگانی
بوده با عوامد کار خانیجات شخصی مقایسه
کنید.

باباشمل - مقصودتان عوامدی است که
کار خانیجات دولتی بدولت داده اند و یا
عوامدی است که بتصدیان تقدیم نموده اند؟

آقای عماد تربتی - شنیده میشود که
وزیر مختار سابق لبنان قرضه ای بنام ایران
از بانکهای لبنان کرد و بنام خود ضبط نمود
و ننان عضو سفارت ایران در آمریکا ۲۸
هزار دلار را از بودجه سفارت بفتح خود
در آمریکا جفوی زمین خرید.

باباشمل - و شما آدمهای حق ناشناس
عوض تقدیر اینهارا رسوا میکنید!

است که اخوی در اصفهان آن را برقرار
کرده است.

از سافرانسیسکو چه خبر؟

باباشمل - الحمد لله نایبندگان مادماغشان
چاق و کیفشان کواک است و هیچ غصه ندارند
سواى دوری ما!

رستاخیز (شماره ۸۶)

گر به های عابد.

باباشمل - با نزدیک شدن خاتمه دوره
چهاردهم تعداد آنها رو بتزاید است.

نالوطی گری!

و کیلان مشت خود را، وا نمودند!

وکالت خانه را، رسوا نمودند!

قبول منصب پر شور و شر را

ز پیر ساده. استدعا نمودند!

بدولت وعده ها دادند اول

ولی وقت عمل، حاشا نمودند!

زیارو، نفع خود منظورشان بود

ز حنظل، خواهش حلوا نمودند!

کهی با مدعی، کردند پر خاش!

کهی با یکدیگر دعوا نمودند!

به مجلس، فتنه ای بنیاف نهادند

به محفل، آمشی بر پا نمودند!

دریغا وقت پر قدر و بهائی

که صرف گفته، بیجا نمودند!!

مگر اطفال را، بازیچه کم بود

که بازی با حیات ما نمودند!

حکیمی رفت و صدر المله آید!

دو روز بعد، اوهم ذله آید!!

ز آنچه

استدعای عاجزانه از منولی باشی

صبا بگوی زمن آن جناب افخم را

و کیل معظم و کابینه ساز اعظم را

حکیم ظاهری آنکس که با اشاره چشم

بهم زند همه اوضاع کشور جم را

که ای کمیته درگاه حضرت شیطان

مکن اذیت از این بیش تخم آدم را

ز پرده داری رندانها ملول شدیم

که نیست راه در این پرده هیچ محررا

ز کله کچل این محیط دست بدار

چوزخم میزنی آماده ساز مرهم را

شیخ سرنا

